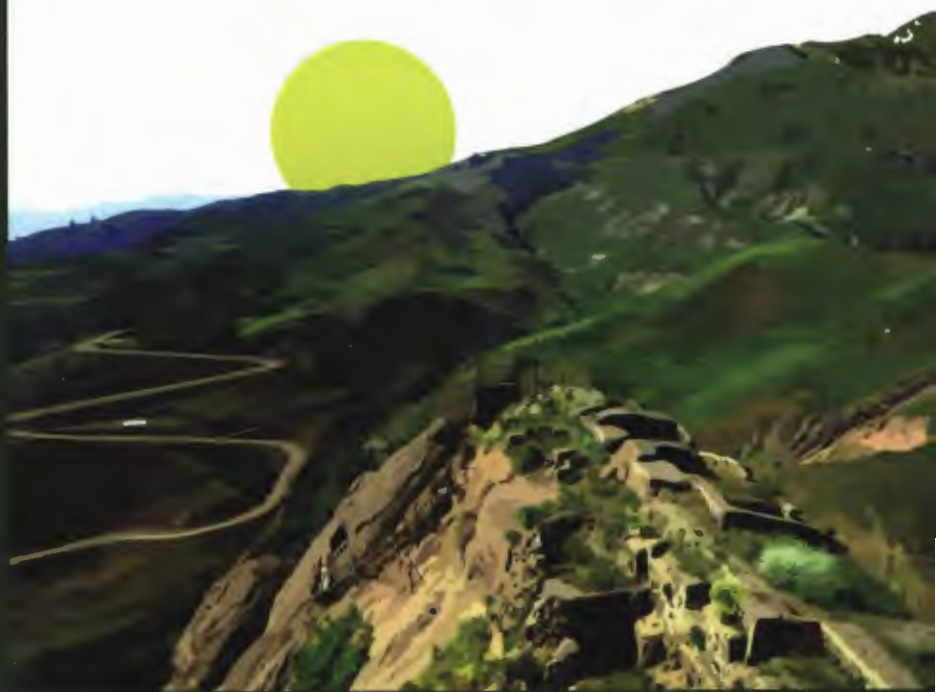


نگرشی تحلیلی به
شیوه مناسبات اسماعیلیان الموت با حکومت های
همجوار
با تاکید بر گیلان و مازندران



مؤلف
علی مقدسی سیکارودی

نگرشی تحلیلی به

شیوه مناسبات اسماعیلیان الموت

با حکومت های محلی، همجوار

(با تأکید بر گیلان و مازندران)

تألیف:

علی مقدّسی سیکارودی

سرشناسه: مقدسی سیکارودی، علی، ۱۳۲۴

عنوان و نام پدیدآور: نگرش تحلیلی به شیوهی مناسبات اسماعیلیان الموت با حکومت‌های محلی همجوار

(با تأکید بر گیلان و مازندران) / تألیف علی مقدسی سیکارودی.

مشخصات نشر: تهران: گنجینه مهر ماندگار، ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۲۸-۰۶-۲

مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.

شناسه افزوده: پناهی، عباس ۱۳۵۴

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: نزاریه -- ایران -- تاریخ

موضوع: Nizaris -- Iran -- History

موضوع: ایران -- تاریخ -- اسماعیلیان، ۴۸۳ - ۶۵۴ق. -- سیاست و حکومت

موضوع: -- Politics and ۱۲۵۶- ۱۰۹۰Iran -- History -- Ismailites, government

رده بندی کنگره: ۸۵۵ DSR

رده بندی دیویی: ۰۵۴/۹۵۵

نگرش تحلیلی به شیوهی مناسبات اسماعیلیان الموت با حکومت‌های محلی همجوار

(با تأکید بر گیلان و مازندران)

نویسنده: علی مقدسی سیکارودی

ویراستاری علمی و مقدمه: دکتر عباس پناهی

ناشر: گنجینه مهر ماندگار

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

حروف چینی و صفحه‌آرایی: فرشته رحمانی‌نژاد

طرح جلد: شقایق مقدسی سیکارودی

چاپخانه: صفری

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۲۸-۰۶-۲

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مؤلف بوده و هرگونه کپی برداری از مطالب

این کتاب تنها با اجازه‌نامه کتبی از مؤلف امکان پذیر می‌باشد.

تقدیم بہ:

ہمسرم، خانم ہاضربی کہ باہمراہی و کشادہ رویی فرصت این تحقیق را برایم

ارزانی داشت

با سپاس از:

آقای فرامرز طالبی به خاطر همکاری صمیمانه‌اش و آقای
دکتر عباس پناهی که مقدمه و ویراستاری علمی کتاب را
برعهده داشتند و توصیه‌های ارزشمندشان به‌ویژه در معرفی
منابع جدید

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۹	فصل اول: داعی بزرگ نزاری.....
۹	حسن صباح، داعی بزرگ نزاری.....
۱۰	شخصیت حسن صباح.....
۱۱	حسن صباح و مصر.....
۱۲	بازگشت به ایران و اندیشه تأسیس دولت نزاری.....
۱۴	حسن صباح و الموت.....
۲۴	فصل دوم: مناسبات و منازعات از بدو نهضت تا سقوط آن در مناطق مورد بررسی.....
۲۴	دوره رهبری حسن صباح به مدت ۳۵ سال (۴۸۳ تا ۵۱۸ ه.ق.).....
۳۱	دوره رهبری کیا بزرگ امید رودباری (۵۱۸ تا ۵۳۲ ه.ق.).....
۳۴	دوره رهبری محمدکیا بزرگ امید (۵۳۲ تا ۵۵۷ ه.ق.).....
۳۸	دوره رهبری و امامت حسن بن محمد بزرگ امید (حسن دوم) معروف به ذکرالسلام (از ۵۵۷ تا ۵۶۱ ه.ق.).....
۴۱	دوره رهبری نورالدین محمد دوم (۵۶۱ تا ۶۱۷ ه.ق.).....
۴۴	دوره رهبری جلال الدین حسن سوم (۶۰۷ تا ۶۱۸ ه.ق.).....
۴۶	دوره رهبری علاءالدین محمد سوم (۶۱۸ تا ۶۵۳ ه.ق.).....

دوره رهبری رکن‌الدین خورشاه (۶۵۳ تا ۶۵۴ ه.ق.).....	۵۰
فصل سوم: بعضی امیران کوچک محلی طرفدار اسماعیلیان (بعد از سقوط حکومت نزاریان الموت).....	۵۵
مناسبات اسماعیلیان دیلم با کیانیان.....	۵۵
فصل چهارم: تحلیلی بر رفتارشناسی نزاریان در الموت.....	۹۹
فصل پنجم: حاصل پژوهش.....	۱۰۹
منابع و مآخذ.....	۱۲۱
نمایه.....	۱۲۷
نقشه‌ها.....	۱۴۳

مقدمه

کتاب پیش رو، حاصل پژوهش‌های محقق ارجمند، آقای علی مقدسی سیکارودی است که به جهت اینکه مؤلف تمرکز مطالعاتی خود را بر روی شیوه و عملکرد نزاریان با امیران و حاکمان البرز شمالی به‌ویژه گیلان و دیلمان قرار داده است، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که توسط پژوهشگران بزرگ تاریخ اسماعیلیه و نزاریان صورت گرفته است، عموماً، در ذیل شاخص‌های مرتبط با مبارزات و کنش‌های سیاسی و نظامی نزاریان با حکومت‌های مرکزی و محلی ایران، به این موضوع اشاره شده و در نتیجه، بحث مستقلی در این باره انجام نگرفته است. نکته‌ای که اهمیت دیگر درباره‌ی پژوهش حاضر، بررسی حیات سیاسی و فکری نزاریان پس از سقوط الموت در عصر هولاکو در کوهستان‌های البرز شمالی است. پس از قتل عام نزاریان توسط مغولان، باقی‌مانده‌ی یاران وفادار به آیین نزاری، به مناطق صعب‌العبور البرز در کوهستان‌های اشکور و دیلمان تاریخی پناه بردند و در آن پهنه به حیات خود ادامه دادند. تأسیس حکومت‌هایی نظیر هزاراسپیان و کوشیج از جمله اقدامات آنها بود و این حکومت‌ها تا اوایل سده‌ی نهم ه.ق تداوم یافتند. خوشبختانه مطالب مورد اشاره در پژوهش حاضر، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

از نظر فکری و عقیدتی، اسماعیلیان شاخه‌ای از تشیع امامی هستند که در پی اختلاف با شیعیان امامی، از آنها جدا شده و به‌جای پیروی از امام موسی

کاظم (ع)، معتقد به امامت اسماعیل مطابق نص اول شدند. این مسأله، خود داستان و مشاجرات زیادی در تاریخ عقاید اسماعیلی پدید آورد. اسماعیلیان از نظر عقیدتی، در تعالیم ظاهری گویا با معتقدات شیعه امامیه چندان تفاوتی ندارند و به همان احکام شرعی اسلامی مانند نماز، روزه، خمس و زکات و غیره اعتقاد دارند. بیشترین اختلاف شاید در عقاید فلسفی آنها باشد؛ چون اسماعیلیان عقاید خاصی دارند. می‌توان گفت روی هم رفته، معتقدات فلسفی اسماعیلیان بیشتر جنبه عقلی و راسیونالیسم دارد. اسماعیلیان در دعوت خود، مراحل خاصی را رعایت می‌کردند و دعاء آنها برحسب درجات معین می‌شدند. مراتب سیر اسماعیلیان، هفت مرتبه دارد و عدد پر رمز و راز هفت، محور عقاید این فرقه است.

با وجود اختلاف‌های فکری و عقیدتی، اسماعیلیان همانند سایر شاخه‌ها و مذاهب اسلامی، برای گریز از تعقیب حکومت‌های مرکزی ایران و یا خلافت عباسی در دوره‌های مختلف تاریخی، به دیلمان و گیلان مهاجرت کردند. سابقه ورود نزاریان به البرز مرکزی و شمالی، به پیش از ورود حسن صباح به این پهنه باز می‌گردد. در واقع، یکی از نخستین اسماعیلیانی که به سرزمین دیلم وارد شده است، عبدالله بن محمد بن اسماعیل است که پس از تلاش‌هایی که در سرزمین دیلم انجام داده بود، به سلمیه سوریه بازگشت. از این زمان، تا فعالیت گسترده نزاریان توسط حسن صباح، در منابع تاریخی گزارشی ارائه نشده است.

در یک تحلیل کلی، دربارهٔ چرایی قیام گستردهٔ اسماعیلیان در دیلم، می‌توان به این نتیجه رسید که به جهت جغرافیای طبیعی و اقلیمی دیلم، قیام گسترده و مهمی توسط اسماعیلیان و نزاریان در دیلم صورت نگرفت. با وجود عدم گزارش‌های تاریخی دربارهٔ فعالیت‌های اسماعیلیان پیش از حسن صباح در سرزمین دیلم، خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامهٔ خود، از یک داعی اسماعیلی تحت عنوان ابوحاتم یاد می‌کند که در قرن چهارم ه.ق. با سیاست‌های فکری علویان در این پهنه دشمنی می‌ورزید. او در این زمینه می‌نویسد: «ابوحاتم با ادعای ظهور قریب‌الوقوع مهدی، آنها را به سوی خویش جذب می‌کرد، اما آنها پس از مدتی از او جدا شدند و او در هنگام گریختن بمرد. بعد از فرار ابوحاتم از دیلم کار مذهب سبعمان (اسماعیلیان) شوریده و به زیان آمد...» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۷۲: ۲۸۷). از این مطلب خواجه، می‌توان به این نتیجه رسید که اسماعیلیان در قرن چهارم، فعالیت اندکی در میان دیلمیان داشتند، اما پس از مرگ ابوحاتم اسماعیلی، فعالیت اسماعیلیان در دیلمان خاموش شد. سرانجام در اواخر قرن پنجم هجری (۴۸۵ ه.ق.)، پس از تصرف قلعه الموت توسط حسن صباح از دیلمی‌ها، زمینه‌های نفوذ نزاریان در دیلمان فراهم شد.

با وجود این، حسن صباح پس از استقرار در الموت، به این نتیجه رسید که تسلط بر سرزمین دیلم و ایجاد پایگاه‌های فکری، سیاسی و نظامی، می‌تواند ضامن بقای حیات نزاریان در آینده باشد. در نتیجه، برای ایجاد ارتباط با دیلمان، کیابزرگ امید در سال ۴۹۸ ه.ق، به دستور حسن صباح قلعه لمسر را

فتح کرد و خود فرمانده آن دژ شد. در زمان او، قلمرو اسماعیلیان در گیلان، دیلمان، تنکابن و رویان گسترش یافت. پس از مرگ سلطان محمد سلجوقی (سال ۵۱۱ ه.ق.)، اسماعیلیان قدرت و نیروی فراوانی یافتند. ابوالقاسم کاشانی می‌نویسد: «در اثنای آن نزاریه را قوت افزون شد و مردم عراق، آذربایجان، خراسان، مازندران، رستم‌دار، ترستاق، تنه‌جان، گرجیان و تمام ولایت گیلان مطیع ایشان شدند و مواصلت و مصاهرت کردند» (کاشانی، ۱۳۶۶: ۱۵۵).

اسماعیلیان از ابتدای روی کار آمدن و تسلط بر الموت، به از بین بردن مخالفان خود مبادرت نمودند و کسانی را که مخالف سیاسی و عقیدتی آنها محسوب می‌شدند، خارج می‌کردند. آنها با استفاده وسیع از نیروی مخوف خود، فدائیان ترس و وحشت زیادی بین حاکمان ایران و مخالفان خود ایجاد کردند و از این طریق سیاست‌های خود را پیش می‌بردند.

نخستین اقدام نظامی نزاریان در راستای حذف فیزیکی مخالفان‌شان در کوهستان‌های دیلم، به سال ۴۹۰ ه.ق، در پی به قتل رساندن سیدهادی کیای علوی رخ داد. این علوی، از نوادگان سیدکیا ابوالحسین مؤیدی بود و در دیلم و رویان رهبری و تبلیغ مذهبی زیدیان را بر عهده داشت. وی چون تبلیغات زیادی علیه مبانی فکری و عقیدتی اسماعیلیان نزاری انجام می‌داد، توسط دو فدایی اسماعیلی به نام‌های ابراهیم و محمد کوهی در کجور به قتل رسید (مرعشی، ۱۳۴۹: ۴۴۸).

با وجود تسلط حسن صباح بر لمسر و برخی نقاط دیگر، تصرف قلعه‌های استراتژیک دیلم در عصر او دنبال نشد، بلکه در دوره کیابزرگ امید که قدرت وی با ضعف سلجوقیان همراه شده بود، او علاوه بر بسط قدرت در مناطق مرکزی ایران، دامنهٔ فعالیت نزاریان را به سراسر دیلم گستراند. یکی از مشهورترین قلعه‌هایی که بزرگ امید در این زمان موفق به فتح آن شد و تا پایان قدرت نزاریان در اختیارشان بوده است، سعادت کوه گرگیان بود. وی در سال ۵۳۳ ه.ق، توسط سردار دیلمی خود محمد بن علی بن خسرو فیروز، موفق شد دژ را تصرف کند. پس از این پیروزی، نام دژ را «مبارک کوه» نام نهادند. اسماعیلیان حملاتی نیز به تنه‌جان و نواحی اطراف داشتند و آن نقاط را تسخیر کردند. با تصرف سعادت کوه، اسماعیلیان توانستند بر گلوگاه طبرستان و دیلمان مسلط شوند (پناهی، ۱۳۹۵: ۵۷-۴۵). علاوه بر این دژ، نزاریان بر دژهای متعددی در دیلم و اشکور مسلط بودند که تعدادشان با بررسی‌های انجام گرفته، به بیش از صدها دژ کوچک می‌رسد.

اهمیت این دژ به دلیل موقعیت جغرافیایی مارکوه بود؛ واقع شدن مارکوه در نزدیکی دریا، عبور جاده مهم ارتباطی طبرستان به گیلان و دیلمان و ارتباط مارکوه با دژ گرزمان‌سر، ایزیکی، خشه‌چال، لمسر و دژ الموت، موجب می‌شد که این قلعه و تصرف آن برای نزاریان از اهمیت زیادی برخوردار باشد. از نظر اقتصادی، قلعه می‌توانست مناسبات اقتصادی شمال ایران را در کنترل داشته باشد و ادامهٔ تسلط و حضور اسماعیلیان را بر شمال ایران تضمین نماید.

شکست اسماعیلیان و سقوط الموت و لمسر و میمون‌دژ و کشته‌شدن رکن‌الدین خورشاه، اهمیت و اعتبار نزاریان را کاهش داد، ولی آنها کاملاً از بین نرفتند. پیروان آنها همچنان در نقاط مختلف رودبار و الموت و دیلمان حضور داشتند و به فعالیت خود ادامه می‌دادند. در عصر کیانیان، یکی از نوادگان علاءالدین، به نام خداوند محمد در دیلمان می‌زیست و مردم دیلمان و رودبار و پادزو و کوشیجان و اشکور به او اعتقاد و گرایش داشتند. مؤسس کیانیان، سیدعلی کیا، از وی خواست که توبه کند و از آئین آبا و اجداد خویش کناره بگیرد و در عوض، وعده ولایت دیلمستان به او را داد. خداوند محمد به ظاهر، سخنان سیدعلی کیا را پذیرفت و به لاهیجان نزد وی رفت. در آنجا او را حد زدند و توبه دادند و سپس به فرماندهی لشکر گماشتند (مرعشی، همان: ۵۳)

بعدها یکی از کیانیان هزاراسپی به نام کیا ملک، در سال ۷۹۰ ه.ق. که سیدعلی کیا از حاکمان بیه‌پس متحمل شکست شد و قلمرواش در آستانه تجزیه قرار گرفت، به سمت رودبار و اشکور حرکت کرد و تواست قلعه لمسر را بعد از مدتی محاصره، تسخیر کند. وی پس از چندی توسط فرزندش، کیاجلال‌الدین به قتل رسید. با وجود فعالیت‌های اسماعیلیان کوشیج و هزاراسپی اشکور، سیدرضا حاکم آل کیا، حاضر به تداوم حیات سیاسی نزاریان در دیلم نبود و فشارهای سیاسی و نظامی‌اش، زمینه تداوم قدرت نزاریان را بیش از پیش محدود ساخت. سرانجام پس از نزاع‌های طولانی، با پناهنده شدن کیا ملک و خداوند محمد هزاراسپی به تیمور گورکانی، دوران

حکومت اسماعیلیان بر اشکور و الموت خاتمه می‌یابد (مرعشی، همان: ۶۵-۶۳). با وجود حذف سیاسی نزاریان از دیلمان توسط کیانیان، آنها از نظر اجتماعی و فکری به حیات خود در کوهستان‌های اشکور، دیلمان، تنکابن، الموت و طالقان تا دوره‌های معاصر ادامه دادند.

دکتر عباس پناهی

عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان



فصل اول

نزاریان در ایران

حسن صباح، داعی بزرگ نزاری

حسن صباح در تاریخ ایران و جهان اسلام، نمادی از هوش و ذکاوت سیاسی و در کنار آن، شخصیتی پر رمز و راز را جلوه داده است. وی به جهت تجربه‌هایی که سال‌ها نزد خلفای فاطمی آموخته بود، علاوه بر فراگیری رموز آئین اسماعیلی، به جهت اینکه در سال‌های افول خلفای فاطمی و رشد امرای نظامی در دربار آنان حضور داشت، از این دستاوردها جهت برنامه‌ریزی برای مقابله با سلجوقیانی که بخش‌های برزگی از جهان اسلام از ماوراءالنهر تا آناتولی را در تسخیر خود داشتند، استفاده نمود. به گونه‌ای که هم‌زمان با اوج قدرت آنان در عصر ملک‌شاه، قدرت سلجوقیان را به چالش کشیده و هیبت آنان را متزلزل ساخت.

شخصیت حسن صباح

بر اساس گزارش‌های منابع تاریخی، حسن صباح از قبیله حمیر بود که از پادشاهان یمن بودند. پدر او از یمن به کوفه آمد و سپس از کوفه به قم و ری رفت و حسن صباح در ری متولد شد (همدانی، ۲۵۳۵: ۹۷؛ جوینی، ۱۳۶۱: ۱۸۸/۳). پدرش شخصی عالم و زاهد و شیعه دوازده امامی بود. چون ابومسلم رازی، حاکم ری، پیوسته آنان را تحت فشار قرار می‌داد، حسن نزد امام موفق نیشابوری مقدمات علوم را آموخت. تلمذ نزد امام موفق به منزله راه‌یابی به دستگاه دیوانی بود؛ زیرا به جهت موقعیت ممتاز امام موفق، هر که نزد او تحصیل می‌نمود، به موفقیت و اقبال دست می‌یافت (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۱۷۰-۱۶۸).

از نظر علمی، وی را مردی فاضل و عالم معرفی کرده‌اند که به علوم زمان خویش از جمله هندسه و حساب و نجوم و سحر آگاه بود (ابن اثیر، ۱۳۴۶: ۲۹۱/۱۷). حسن صباح تا هفده سالگی مشغول تحصیل و مطالعه بود، در این زمان بود که اسماعیلیان در ایران فعالیت خود را آغاز کرده و طرفدارانی پیدا کرده بودند. قبل از حسن صباح، داعیان همچون ناصر خسرو و ابوعلی سیمجور، این مذهب را پذیرفته بودند و به تبلیغ آن می‌پرداختند (مینوی، ۱۳۵۱: ۳۹).

در این هنگام، حسن صباح با یکی از داعیان اسماعیلی به نام امیره ضراب ملاقات نمود. او با حسن به مباحثه پرداخت و در مورد عقاید اسماعیلیان با وی صحبت کرد. این سخنان، حسن صباح را به فکر واداشت؛ تا اینکه داعی دیگری به نام بونجم سراج را ملاقات نمود و او جزئیات مذهب

اسماعیلی را برای وی تشریح کرد. در این زمان، شخصی از فاطمیان مصر به نام عبدالملک عطاش که مقام حجت را داشت، به ایران مسافرت کرد. وی با حسن ملاقات نمود و او را به مسافرت مصر تشویق کرد. حسن صباح که در این زمان به آئین اسماعیلی پیوسته بود، پس از پنج سال یعنی در سال ۴۶۹ هجری به مصر عزیمت کرد.

حسن صباح و مصر

حضور حسن صباح در مصر، که مورد توجه خلیفه بود و همچنین طرفداری او از نزار، سبب بروز حسادت و دشمنی میان او و برخی از بزرگان از جمله بدرالجمالی، امیرالجیوش شد و نتیجه این مناقشات، زندانی شدن حسن صباح بود (همدانی، ۲۵۳۵: ۱۰۲). پس از چندی، او از زندان آزاد و به قصد تبعید، به شمال آفریقا روانه شد. هنگامی که سوار کشتی شد، دریا طوفانی شد. «با کرامتی که از او در کشتی ظاهر شد به مردم خبر داد که کشتی غرق نخواهد شد» و دلیل آن را این گونه بیان نمود که مستنصر او را از این حادثه خبر داده و از این جهت او بیمی ندارد. سرانجام کشتی به ساحل شام رسید (جوینی، ۱۳۶۱: ۳/ ۱۹۱). در آنجا، به خاطر اغتشاشاتی که توسط تکش، برادر ملکشاه رخ داده بود، مجبور شد از راه دریا به مصر برود. وقتی به قاهره که مقصد نهایی او بود رسید، نزدیکان مستنصر همچون بوداود که داعی الدعاة بود و شریف قزوینی، به استقبال او رفتند (همدانی، ۲۵۳۵: ۱۰۱). بر اساس روایات صباح در کتاب سرگذشت سیدنا، در مدت

یک سال ونیم که در مصر اقامت داشت، هرگز به خدمت مستنصر نرسید؛ اما مستنصر همواره از احوال او آگاه بود (همان؛ جوینی، ۱۳۶۱: ۳/ ۱۹۰-۱۸۹). در مورد ملاقات یا عدم ملاقات حسن صباح با مستنصر، نظرات مختلفی وجود دارد.

حسن صباح پس از یک سال ونیم اقامت در مصر، مجبور شد آنجا را ترک کند و از حلب به سوی بغداد و سپس ایران سفر کند.

بازگشت به ایران و اندیشه تأسیس دولت نزاری

صبح در اواخر زمان حضورش در قاهره، از اقامت در این شهر که ام‌القرای اسماعیلیان به شمار می‌رفت، راضی به نظر نمی‌رسد و به دنبال بهانه‌ای جهت خروج از مصر بود. پس از بازگشت به ایران، وی مدتی در اصفهان اقامت کرد، اما پس از مدتی مجبور شد آن شهر را که پایتخت سلجوقیان بود، ترک کند و به یزد و سپس به کرمان سفر کند. او در مسافرت‌هایش سعی می‌کرد حقانیت نزار را ثابت کند و از جهتی نیز به دنبال مرکزی به عنوان مقر فرماندهی خویش بود، که این شهرها را مناسب این امر ندید. با وجود این، می‌توان گفت که کار حسن صباح در ابتدا دو جنبه داشت؛ اول مردم را به کیش نزاری درآورد و دوم اینکه، مکانی مناسب برای مرکز حکومت خویش بیابد. پس از مدتی در هر دو کار توفیق یافت و قلاعی را از خراسان تا شام تسخیر کرد (مشکور، ۲۵۳۵: ۲۲۴).

حسن صباح در ابتدای کار خویش با مشکلاتی مواجه بود؛ از جمله اینکه مجبور بود تا خود را از گزند عاملان نظام‌الملک که در صدد گرفتن او

بودند، برهاند. به همین دلیل، مجبور بود از مسیر و راه‌هایی مسافرت کند تا خطری او را تهدید نکند. مشکل دیگر او این بود که با وجود چنین جوی، مجبور بود به دعوت پردازد و پیروانی برای خود بیابد و نیز مجبور بود مکان زندگی خود و عَمَالش را مخفی کند.

او از اصفهان به فریم و شهریارکوه (سلسله جبال فیروزکوه و سوادکوه) رفت و سپس به خوزستان سفر نمود و سه ماه در آنجا بود. پس از آن به دامغان رفت و سه سال در دامغان و گرگان و چناشک فعالیت نمود (همدانی، ۱۳۵۳: ۱۰۳). او پس از تحقیق در نقاط مختلف ایران، توجه خود را به ایالات شمالی گیلان، مازندران و به‌خصوص ناحیه کوهستانی دیلم معطوف کرد؛ زیرا این منطقه از بقیه خاک ایران متمایز بود و مردمانی دلیر و سلحشور داشت و حکومت‌های مرکزی هیچ‌گاه نتوانسته بودند آنان را به‌طور کامل منقاد سازند. ناصر خسرو در سفرنامه‌اش، از قلاع دیلمان و از عدل و ایمنی حکام این منطقه یاد می‌کند. او همچنین می‌گوید: «در مسیر راه شهرها و قلعه‌هایی که بنیاد آنها بر سنگ خارا است به چشم می‌خورد...» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۷). در این زمان، حسن صباح، با فرستادن داعیان و رفت‌وآمد به منطقه، توانست مردم جنگاور و ناراضی دیلم و مازندران و به‌ویژه الموت را که دعوت او در آنجا گیرایی داشت، به کیش اسماعیلی درآورد. او در جست‌وجوی مکانی بود تا توان رزمی و زمینه تبلیغات خویش را گسترش دهد.